

۲۹ سپتامبر ۲۰۲۶ - ۷ مهر ۱۴۰۵

دفاع از امنیت جهان در مقابل سازمان ملل

امان کفا

این هفته، هشتاد و یکمین مجمع عمومی سازمان ملل برگزار شد. علیرغم تعیین عنوان پر طمطراق "بازسازی اعتماد، مدیریت تحول و سازمان مللی که برای همه کارآماده باشد"، امسال نیز دولت آمریکا با اعلام شروط خود و محدودیت هایی نظیر عدم صدور ویزا، مانع حضور و شرکت تمام نمایندگان در این اجلاس شد و پوچی ادعاهای گوترش، در پایان دوره ریاست خود در این مجمع، مبنی بر "اهمیت سازمان ملل"، "استقلال" آن و "نماینده‌گی کردن" همه دولت های عضو این سازمان را نشان داد. هشتاد و یکمین مجمع عمومی سازمان ملل اعلام رسمی و علنی پایان عمر آن بعنوان نهادی برای تضمین رابطه دولتهای مختلف، مرجع تضمین صلح در جهان بود.

پس از گذشت هشتاد سال از تاسیس سازمان ملل، سازمانی که پس از جنگ جهانی دوم به عنوان مرجع دیپلماسی بین المللی برای جلوگیری از نظامی گری و جنگ تشکیل شده بود، اکنون دنیا شاهد بیش از ۱۳۰ جنگ در گوشه و کنار جهان است. سازمانی که پوشش "قانونی" را به نابودی و از هم پاشیدن شیرازه جامعه در عراق، سوریه، لیبی، افغانستان و... فراهم کرد، سازمانی که طی چند دهه گذشته محمل مشروعیت دادن به میلیتاریسم و جنگهای نظامی و اقتصادی علیه مردم در سرتاسر جهان به نام امنیت و صلح جهانی بوده، نهادی که طی یک دهه گذشته نشان دادن علیرغم ادعاهای دهان پرکن تضمین رابطه متمدنانه میان دول بورژوازی در سرتاسر جهان از راه دیپلماسی، زیر سایه تقابل قدرتهای جهانی بر سر هژمونی خود بر جهان، را رسماً دفن کرده است، امروز بی اعتبار تر از آن است که بتواند مرجعی برای پیشبرد راه حل دیپلماتیک در جنگ در اوکراین، سودان، یمن، "جنگ و صلح" در ایران، و یا در مقابل ادامه نسل کشی توسط دولت فاشیسم اسرائیل، باشد. موقعیت امروز سازمان ملل دیگر نه بیانگر محدودیت سیستم تصمیم گیری و یا حق وتوی ویژه پنج دولت در شورای امنیت آن، بلکه بیانگر شکست کل این پروژه است.

مثل آب خوردن، تو رو می کشم و دیه اش رو هم خودم میدم!

بررسی تحلیلی از سوانح محیط کار در ایران

مصطفی اسدپور

این نوشته استدلال می‌کند که در مناسبات کار ایران، دیه به جای آن‌که مکمل مسئولیت کیفری و پیشگیری از حادثه باشد، به سقفی قابل محاسبه برای هزینه مرگ و نقص عضو کارگر تبدیل شده است. پیوند میان کارفرما، بیمه و دستگاه قضایی، حادثه ساختاری را به پرونده‌ای خصوصی و قابل تسویه تقلیل می‌دهد. در برابر این منطق، راه حل اصلی نه افزایش نرخ دیه، بلکه حق تشکل مستقل، نظارت مستقیم کارگران و اختیار توقف کار نا ایمن است.

کارگر، در اعتراض، درست مقابل اتومبیل براق کارفرما ایستاده بود. بوق پشت بوق؛ اما او کنار نمی‌رفت. کارفرما با عصبانیت پدال گاز را فشرد و اتومبیل را نیم متر در میان جمعیت جلو برد؛ چیزی نمانده بود کارگر را زیر بگیرد. در میانه آن صحنه هولناک، سرش را از پنجره بیرون آورد و فریاد زد: "مثل آب خوردن تو را می‌کشم و دیه‌ات را هم خودم می‌دهم!"

ترکیب دو کلمه "مرگ" و "دیه" در مناسبات میان کارفرما و کارگر، فضای کار و تولید را به مرز جنون می‌رساند. سازوکار شرکت‌های بیمه و رقابت میان آن‌ها برای محاسبه و محدود کردن هزینه سوانح کار، پرسش‌های جدی اخلاقی و حقوقی ایجاد می‌کند. با این حال، مرگ ناشی از نقص ایمنی و قتل عمد از نظر حقوقی یکسان نیستند و صفحه ۴

مردم ایران، سازمان ملل و گانگستر کاخ سفید

خالد حاج محمدی

هشتاد و یکمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد که از ۸ سپتامبر افتتاح شد، در روز سه شنبه ۲۲ سپتامبر با شروع مناظره های عمومی و سخنرانی سران کشورها مختلف در مقر این سازمان در نیویورک وارد مباحثات اساسی خود شد. سران تعداد قابل توجهی از کشورها از جمله آمریکا، اسرائیل، ایران، ترکیه، قطر، روسیه، چین، برزیل، فرانسه، انگلستان، آرژانتین و دهها کشور دیگر سخنرانی کرده اند. آنچه قابل توجه است سخنرانی ترامپ و حضور و سخنرانی همتای اسرائیلی او نتانیاهو جنایتکار در این مجمع و اظهار نظرات جنجالی هر دو چه در مورد ایران و جنگی که به مردم ایران تحمیل کردند و چه در مورد فلسطین و نسلی کشی که مرتکب شدند است. همزمان انعکاس سخنرانی و تهدیدات ترامپ و کف چرانی های قصاب غزه و سخنرانی پزشکیان و جواب مقامات جمهوری اسلامی و تأثیرات مخرب آن بر فضای سیاسی قابل توجه است.

بحث ایران و جنگ آمریکا و اسرائیل با این کشور و موقعیت کنونی، عواقب بزرگ این جنگ از جمله بستن تنگه هرمز و محاصره دریای ایران توسط آمریکا، تأثیرات آن بر اقتصاد جهانی و مخاطرات آن برای مردم محروم در ایران، خاورمیانه و جهان، و سرانجام آینده این جنگ و

مصطفی اسدپور

وقتی پزشکیان هم سر از اقتصاد در آورد

صفحه ۶

آزادی برابری حکومت کارگری

خالد حاج محمدی

مردم ایران، سازمان ملل و ...

چگونگی پایان آن، همانکه انتظار میرفت، از مباحث مهم در این نشست و بخشی جدی از سخنان ترامپ، نتانیاهو و پزشکین بود و روسای بسیاری از کشورهای دیگر بود.

عربده کشی های ترامپ و نتانیاهو، افتخار به کشتار و نسل کشی در فلسطین و تهدید به نابودی زندگی دهها میلیون انسان در ایران در صورت تسلیم نشدن به شرایط تامپ، حتی به نزدیکترین محافل شان امکان توجیه، تطهیر و دفاع از این درجه از بیشرمی در دفاع از جنگ، کشتار، قلدی و فاشیسم را نداد.

بی تردید ترامپ و نتانیاهو به عنوان روسای دو دولت امریکا و اسرائیل که هم در نسل کشی مردم فلسطین و تبدیل غزه به ویرانه و کشتار حداقل ۸۰ هزار انسان بیگناه یکی از هولناک ترین جنایات تاریخ بشر را رقم زدند و هم در حمله به ایران و تحمیل جنگی جنایتکارانه به مردم ایران، که هنوز سایه شوم آن بر منطقه کشیده شده، انتظار بیشتری نمیتوان داشت. اما اینکه با این وقاحت و از تربیون سازمان ملل از جنایت و کشتار دفاع و به آن افتخار کرد، اینکه ترامپ در مقام رئیس جمهور امریکا در سازمان ملل نه تنها از جنایات تا کنونی دفاع میکند که به علاوه ۹۰ میلیون انسان را به نام "مبارزه با جمهوری اسلامی" تهدید به نابودی میکند، بیان بی خاصیتی سازمان ملل و تبدیل آن به اتاق جنگ گانگسترهای نظامی و جنایتکاران شناخته شده جنگی در سطح جهان است. سازمان ملل چندین دهه است ابزار توجیه جنایت دولتهای بزرگ جهان و در راس آنان دولت امریکا و شرکای او در جنگهای است که برای منافع خود راه انداخته اند و چندین میلیون انسان را قربانی و چندین مملکت را ویران کرده اند. بی خاصیتی سازمان ملل و همه سازمان و نهادهای تابعه او، سازمانی که در منشور خود و اهداف رسمی اعلام شده اش قرار است کارش اساساً "حفظ صلح و امنیت بین المللی و جلوگیری از جنگ و تجاوز" و دفاع از حقوق انسانها و "ملتها" باشد، امروز توجیه گر همه جنایاتی است که مستقیماً توسط دول غربی، توسط امریکا و شرکایش در این دوره انجام گرفته است. غرولندهای گاه و بیگاه این سازمان و روسای آن، انتقادات نیم بند بعضی از دولتها از جمله چین و روسیه و ... از ترامپ و جنگ طلبی او و اسرائیل در رابطه با ایران و منطقه و نسل کشی و جنایات در فلسطین، بیش از هر چیز تشریفاتی و نمایشی برای رفع تکلیف دیپلماتیک زیر فشار افکار عمومی و اعتراضات مردم آزادیخواه در سراسر جهان است.

بی تردید تهدیدات مکرر ترامپ برای نابودی ایران، مستقل از اینکه بیان بن بست و موقعیت ضعیف و رو به افول امریکا در جهان است، عمیقاً نگران کننده است. ترامپ و دولتش از سر بن بست میتوانند دست به هر ماجراجویی نظامی و اعمال جنایتکارانه بزنند که عواقب آن برای مردم ایران، مردم منطقه و جهان بسیار مخرب تر باشد. در این تردیدی نیست که مسبب اصلی این وضع چه در حمله به ایران و چه در مورد فلسطین دو دولت جنایتکار اسرائیل و امریکا و متحدین و حامیان آنان است.

این تهدیدات و عربده کشی های ترامپ و نتانیاهو در سازمان ملل، امکانی برای جمهوری اسلامی بوجود آورد تا بعنوان "نماینده صلح و آرامش" در مقابل میلیتاریسم عریان امریکا و اسرائیل در این مجمع عرض اندام کند. همزمان با سخنرانی صلح طلبانه پزشکین در این مجمع، سران دیگر جمهوری اسلامی به نام "دفاع از خود" در مقابل تعرض و حمله نظامی، به نام "مقاومت" در مقابل اسرائیل یکبار دیگر دست به تهدید گسترش جنگ در منطقه و گسترش جنگ اقتصادی علیه میلیونها انسان در سرتاسر جهان و علیه طبقه کارگر و مردم آزادیخواه ایران زدند. روز پنجشنبه ۲۴ سپتامبر، یعنی يك روز پس از سخنرانی پزشکین در سازمان ملل، یحیی صفوی مشاور رهبر جمهوری اسلامی و فرمانده پیشین سپاه پاسداران اعلام کرد: "اکنون جنگ در خلیج فارس و تنگه هرمز به دریای سرخ گسترش یافته و ممکن است در مرحله بعدی يك جنگ

در اذهان مردم دنیا، تنها اظهارات ترامپ مبنی بر این که خود او، نه دولت امریکا، بلکه شخص ترامپ به مثابه یک فرد و به تنهایی قادر است تصمیم بگیرد که یک کشور ۹۰ میلیونی را از نقشه دنیا حذف کند یا نه، و یا اینکه نتانیاهو علیرغم حکم جلب از جانب دادگاه این سازمان، در صحن مجمع عمومی همچنان بر ادامه نسل کشی مردم فلسطین توسط فاشیسم حاکم در اسرائیل تاکید میکند، نمونه هایی از ریختن کوهی از ادعاها در مورد "مشروعیت" پروژه سازمان ملل، نقش و رسالت آن در تضمین صلح و امنیت جهانی و ... است.

مجمع عمومی امسال، با نشان دادن آنچه سالها است پشت صحنه دیپلماتیک در جریان است، با علنی کردن فرو ریختن تمام استانداردهای متمدنانه بشری، زیر پا گذاشتن علنی، رسمی و بی محابای تمام ضوابط و موازین بین المللی و تبدیل شدن به تربیون جنگ طلب ترین و دست راستی ترین دولتهای جهان، چهره واقعی این نهاد را بدون هیچگونه روتوش و بزرگ کاری، در مقابل جهانیان قرار داد. این تصویری است واقعی از دنیای امروز. دنیایی که قطب های امپریالیستی، در بحران و بن بست نظام خود، تمامی چوب دستی های خود را کنار گذاشته و بدون هیچ پرده پوشی، توسل به زور و توان نظامی و اقتصادی خود، در جهت تأمین "حوزه های نفوذ" خود، را رسماً به دنیا اعلام می کنند و هیچ ابایی از جنایات و قربانی کردن مردم در این یا آن گوشه دنیا ندارند.

درست ۹ سال پیش، ترامپ در سخنرانی خود در مجمع سازمان ملل طی دوره اول ریاست جمهوری اش، اعلام داشت که سوسیالیسم مشکل اصلی بی بضاعتی مردم در ونزولا است، و به "ارفاق اوپاما به ایران" ایراد گرفت. سخنانی که نتانیاهو از آن به عنوان صریح ترین و با جرات ترین سخنرانی یک رئیس جمهور امریکا نام برد. نزدیک به یک دهه بعد، امروز ترامپ از "معضل" کمونیسم در کوبا و نابودی کامل ایران حرف میزند. این اظهارات نه برخاسته از "گیج سری" ترامپ، بلکه حاکی از خط و نشان کشیدن های یک قطب امپریالیستی، یعنی امریکا در راس غرب، است که در صورت عدم پذیرش آن توسط قطب های دیگر جهانی، با پرچم ضدیت با کمونیسم و سوسیالیسم، چنین بی پروا در مجمع دولت های بورژوازی ابراز می شود.

بر خلاف سکوت روسای دولت های اروپایی حامی "ارزش های جهانی"، و یا لفاظی های انتقادی نمایندگان روسیه و چین در سخنرانی های خود در "دفاع" از "قوانین بین الملل"، در مقابل این بازی شنیع و خطرناک و هورا شکیین ها یا هو کردنهای نمایندگان دولتهای ارتجاعی در این اجلاس، در بیرون سالن این اجلاس، مخالفین سیاست های میلیتاریستی، مخالفین نسل کشی های اسرائیل، مخالفین جنگ و ... به نمایندگی از اکثریت مردم دنیا، دست به اعتراض زدند. مردمی که از کاهش امکانات اجتماعی، از افزایش هزینه سرسام آور زندگی، عدم دسترسی به مسکن، بهداشت، آموزش و پرورش و نیازهای عمومی خود، و از تخصیص بودجه های عظیم دولتی به ماشین جنگی، منزجر و بیزار هستند. اکثریتی که حاضر به قبول این یورش همه جانبه به زندگی خود نیستند و برای ساختن سد مقاومتی علیه کل این سیاست گذاران گردهم آمده در سازمان ملل شان تلاش می کنند. نمایندگان دولتها در مجمع سازمان ملل مشغول تهدید بشریت و نابودی آن به نام "امنیت"، "دفاع از خود" و بودند و رسماً پایان عمر این نهاد را اعلام کردند و نمایندگان بشریت انساندوست و متمدنی که مدتها است مهر عدم مشروعیت خود را بر این نهاد زده است، در خارج این سالن پرچم دفاع از زندگی، امنیت، آزادی و رفاه بشریت را در مقابل این اردوی ارتجاعی و نهادهای آن به اهتزاز در آوردند.

بدون وجود این بشریت متمدن، بدون امید به سوسیالیسم و خطر سوسیالیسم، دنیای امروز با سیاستهای این نمایندگان بورژوازی، به منجلابی بسیار وخیم تر بدل خواهد شد.

۲۸ سپتامبر ۲۰۲۶

برای آزادی و برابری به حزب حکمتیست پیوندید

احتمالی با آمریکا، این جبهه بیشتر گسترش پیدا کند و به اقیانوس هند و یا فراتر از آن بکشد."

اما و از آن مهمتر در تمام این دوره، جمهوری اسلامی با اتکا به تهدیدات جنگی آمریکا و اسرائیل و خطر حمله به ایران و حتی خطر استفاده آمریکا و اسرائیل از بمب اتم، برای جبران شکست خود، فضای جامعه ایران را تماماً میلیتاریزه کرده است. در شرایطی که فقر و گرسنگی از سر و کول جامعه بالا رفته است، بخش بزرگی از سرمایه جامعه صرف تأمین تسلیحات، هزینه های نظامی و تولیدات موشک و بسیج نیرو و آموزش نیروهای جدید برای جنگ احتمالی شده است. علیرغم اینکه اکثریتی بزرگ از مردم ایران و خصوصاً طبقه کارگر و اقشار محروم، زنان و نسل جوان از این حاکمیت دل خونی دارند، اما عربده کشی های نظامی ترامپ و دولت فاشیست اسرائیل، قلدری و جنگ طلبی و تهدیدات نظامی آنها، حتی در سازمان ملل، تهدید به اینکه یا تسلیم من میشوید یا نابودتان میکنم، عملاً مردم ایران را در مقابل جمهوری اسلامی خلع سلاح کرده است. این فضای تهدید و ارباب که گانگستر حاکم بر آمریکا گستاخانه هر بار به آن متکی میشود، مستقل از اینکه بخش بزرگی از آن تبلیغات و پروپاگاندا بی پایه است، اما دست جمهوری اسلامی را علیه مردم تماماً باز میکند و مردم آزادخواه و منتفر از حکومت ایران را در موقعیت کاملاً دفاعی قرار میدهد. این تهدیدات به نابودی در اوج خونسردی و قساوت و بیشرمی، نه فقط موقعیت جمهوری اسلامی را در مقابل مردمی که قبل از حمله نظامی دست اندرکار تعیین تکلیف با حاکمیت بودند را تضعیف نکرده که برعکس این مردم را در موقعیتی ضعیفتر، با اتحادی شکننده تر در برابر توحش و جنایات جمهوری اسلامی، چه علیه خود و چه علیه مردم جهان، با اتکا به گرو گرفتن آنان، قرار داده است.

تأثیرات این وضع بر زندگی مردم ایران عمیقاً نگران کننده و پر مخاطره است. بر اساس آمارهای دولتی و از جمله آمار رسانه های رسمی ایران و به نقل از بانک مرکزی، رشد اقتصادی در ایران به منهای ۱۰ درصد افت کرده است. سقوط کامل قیمت ریال به معنی کاهش وحشتناک درآمد خانواده کارگری و افزایش سرسام آور گرانی در ایران است. فقط برای نمونه دلار ۵۹ هزار تومانی در اواخر شهریور ۱۴۰۳ در شهریور ۱۴۰۴ به ۱۰۵ هزار تومان و امروز به ۲۵۰ هزار تومان افزایش یافته است. بسیاری از نهادها و رسانه ها و نهادهای کارگری حکومت، خط فقر در ایران را بالای ۵۰ میلیون تومان و بعضاً ۹۰ میلیون تومان اعلام کرده اند، در حالیکه مزد پایه یا حداقل دستمزد در بهار امسال حدود ۱۶ میلیون تومان تعیین شد. به این اعتبار بخش اعظم نه تنها طبقه کارگر که کل مردم ایران زیر خط فقر زندگی میکنند. تعطیلی بعضی از مراکز به دلیل جنگ و بمباران، بسته شدن بخشی از کارخانه و مراکز صنعتی و بیکار سازی وسیع و اخراج به نام "تعدیل نیروی کار" و افزایش چند میلیون کارگر به نیروی بیکار جامعه و گرسنگی مطلق یک جمعیت وسیع را حساب کنید که با این گرانی بی سابقه در چه شرایط اسفباری زندگی میکنند. جنگ و تهدیدات هر روزه دولت آمریکا و خطر حمله دوباره به ایران، تهدیدات جمهوری اسلامی به گسترش این جنگ در اشکال نظامی و اقتصادی آن، برای جمهوری اسلامی در خدمت تحمیل فقر و استبداد و فضای میلیتاریستی "مشروعیت" ایجاد کرده است و زبان مردم از اعتراض را به بهانه خطر حمله دوباره و ضرورت دفاع از ایران، بسته است. به همین اعتبار هر تهدیدی از جانب دولت آمریکا، هر تعرض نظامی و شلیک هر راکت و انداختن هر بمبی به هر نقطه از ایران تحت هر عنوانی، دودش به چشم مردم ایران و خصوصاً طبقه کارگر و اقشار محروم میرود.

طی روزهای گذشته و در دل فضای تهدید و ارباب ترامپ و شرکایش در سازمان ملل، جمهوری اسلامی پروژه بزرگی را با تبلیغات وسیع مبین پرستانه و ناسیونالیستی برای تسلیح عمومی علیه تجاوز و حمله احتمالی به ایران سازمان داده است. این بسیج که به نام مقابله با تجاوز احتمالی آمریکا و یا جنگ بعدی آمریکا و اسرائیل علیه ایران پیش میرود، عملاً و مستقل از اینکه جنگ دیگری صورت بگیرد یا نگیرد، تعرضی همه جانبه به مردم ایران، به اعتراضات آنها و به فضای سیاسی جامعه است. این پروژه نظامی و پادگانی کردن محیط کار و زندگی مردم و جامعه است. اینها بخشی از پروژه های حکومت و بورژوازی ایران برای تقویت موقعیت خود در مقابل طبقه کارگر و مردم آزادخواه و برابری طلب است که بدون حمله نظامی و بدون تهدیدات و عربده کشی های ترامپ و همراهان او، قابل تحمیل به جامعه ایران نبود.

اما مستقل از جامعه ایران و جمهوری اسلامی، اجلاس امسال سازمان ملل و

عربده کشی های ترامپ و همکار جنایت کارش نتانیاهو، افتخار به زورگویی و جنایت و آدم کشی و به رخ کشیدن قدرت تخریب دولتهای آنها آنهم از تریبون سازمان ملل نه تنها بیان اوج ابتذال و عادی شدن میلیتاریسم بعنوان تنها زبان حاکم در جهان، جنایت و تروریسم افسارگسیخته دولتی است، که بیان فروپاشی اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جهان ما و سیستم حاکم بر آن از جمله و به طور برجسته در غرب است. تهدیدات ترامپ به کشتار وسیع یک جامعه و ویرانی و نابودی آن با ۹۰ میلیون جمعیت، تکرار عربده کشی های قبلی او در نابودی یک تمدن، سکوت و مماشات روسای دولتهای دیگر، چرتکه انداختن و استفاده از این عربده کشی برای حل و فصل معضلات خود با آمریکا، گواه بن بست و همزمان تعفن سیستم کاپیتالیستی حاکم بر جهان ما است.

این حقایق یک بار دیگر عملاً در دل هزاران جنایت جنگی علیه بشریت در سراسر جهان میگوید، این جهان وارونه باید زیر و رو شود و بر ویرانه های آن جهانی قابل زیستن بنا نهاد. دوره کنونی که همراه است با زوال نظم حاکم بر جهان و فروریزی جهان یک قطبی به رهبری آمریکا، عمق بی رحمی و شقاوت نظام حاکم را بدون پرده به نمایش میگذارد، جهانی که سراپا بوی خون و جنایت و تعفن میدهد. اینجا است یک بار دیگر این حکم پایه ای کمونیستها به روشنی ضرورت خود را نمایش میدهد و آنهم ضرورت انقلاب سوسیالیستی، ضرورت تحولی که بشریت را از دست نظام کاپیتالیستی نجات دهد و آزادی، رفاه، امنیت، حرمت و کرامت انسانی را به انسانهای باز گرداند، امری که کار جنبش سوسیالیستی و انترناسیونالیستی طبقه کارگر است. بی شک طبقه کارگر صنعتی و بزرگ ایران با کمونیسم اش و با تاریخی از مبارزه و تجربه گرانبهایش یک گردان جدی و استوار این تحول خواهد بود.

آزادی

آزادی، یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و

فرهنگی سرمایه و سرمایه داری، یعنی رهایی از کلیه روابط،

مناسبات و نهادهای اسارت آور و سرکوبگر جامعه بورژوازی، یعنی

رهایی از چنگال بردگی مزدی، رهایی از انقیاد طبقاتی، رهایی

از سرکوب ماشین دولتی بورژوازی رهایی از بی حقوقی سیاسی

و انقیاد فرهنگی، رهایی از پیله مذهب و پندارها و قوانین و

ارزش های خرافه آمیز و عقب مانده جامعه موجود، رهایی از ستم

های مذهبی، قومی و جنسی، رهایی از فقر و فلاکت جهل و کل

تبعیضات و مصائب جامعه بورژوازی.

مثال آب خوردن

مصطفی اسپدور

پرداخت دیه نیز همیشه تمام مسئولیت‌های کیفری، بیمه‌ای و مدنی را از میان نمی‌برد. دیه در قانون مجازات اسلامی مالی معین برای جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت، و نیز برخی موارد جنایت عمدی است که قصاص در آن اجرا نمی‌شود. نرخ دیه کامل در سال ۱۴۰۵، برای ماه‌های غیر حرام، ۲۱ میلیارد ریال اعلام شده است. میزان واقعی حوادث کار نیز باید با اتکا به گزارش‌های رسمی وزارت کار، سازمان تأمین اجتماعی و پزشکی قانونی سنجیده شود.

در این نوشته، جایگاه دیه در مناسبات کارگر و کارفرما و شیوه به‌کارگیری آن در پرونده‌های حوادث کار بررسی می‌شود. پرسش اصلی این است که چرا نظام دیه برای کارفرمای ایرانی مطلوب و قابل‌پیش‌بینی است و چگونه مسئولیت کیفری و الزام به پیشگیری را به یک هزینه مالی تبدیل می‌کند. در پایان نیز به اعتراض کارگری علیه این سازوکار و بدیلی می‌پردازیم که بر تشکل مستقل، نظارت مستقیم و حق توقف کار ناایمن استوار است.

"دیه" روز عالی رسمی جنایت، روز اقتصاد ایران

برای سنجش دامنه واقعی مسئله باید امار حوادث منجر به فوت و نقص عضو، گزارش‌های پزشکی قانونی و وزارت کار، میزان پوشش بیمه مسئولیت کارفرما و نمونه آرای قضایی در سال‌های مشخص کنار یکدیگر قرار گیرند. هر ادعای عددی درباره نرخ دیه، تعداد قربانیان، سهم تقصیر کارفرما یا مقایسه بین‌المللی باید با منبع و تاریخ دقیق همراه باشد.

اعلام سالانه نرخ دیه، برای دستگاه قضایی، شرکت‌های بیمه و بنگاه‌های اقتصادی رویدادی مهم است؛ زیرا مبنای محاسبه بسیاری از تعهدات مالی و بیمه‌ای را تعیین می‌کند. با این همه، فروکاستن ارزش جان انسان به عددی ثابت، به‌ویژه در حوادث کار، مسئله‌ای عمیقاً انسانی و سیاسی است. موضوع اصلی این نوشته آن است که چگونه یک سازوکار جبران مالی می‌تواند در عمل بر پیشگیری، پاسخ‌گویی و اصلاح محیط کار سایه بیندازد.

صنعت پر رونق سوانح محیط کار در ایران

سوانح محیط کار در ایران فقط مجموعه‌ای از اتفاق‌های پراکنده نیست؛ پیرامون آن شبکه‌ای از منافع اقتصادی، بیمه‌ای و حقوقی شکل گرفته است. در اقتصادی فرسوده، با کارگرانی که بخش بزرگی از آنان از قرارداد و دستمزد و حق تشکل محرومند، ضعف نظارت وزارت کار و وزارت بهداشت راه را برای تداوم محیط‌های ناایمن باز می‌گذارد. در چنین وضعی، بیمه مسئولیت می‌تواند به‌جای واداشتن کارفرما به پیشگیری، هزینه حادثه را قابل محاسبه و قابل انتقال کند. از همین رو، مسئله اصلی این نوشته بررسی سازوکاری است که در آن مرگ و نقص عضو کارگر به هزینه جاری تولید تبدیل می‌شود.

دیه و قانون کار

پایه های دینی دیه در تمام ادیان ابراهیمی و چه بسا در بسیاری از تفکرات باستانی اقوام مختلف مورد بحث و انتقاد پایه ای قرار دارد. بهر صورت مبحث دیه در قانون کار اسلامی و مبحث ایمنی محیط کار تناقضات ساختاری علیه معیارهای اساسی از حقوق و زندگی بشری را عیان میکند فقط به این دلیل ساده که در محیط‌های کار عموماً از جرایم "غیر عمد" سر در میاوریم که مجازات اصلی آن‌ها پرداخت دیه تعریف شده است.

یکی از بزرگ‌ترین آسیب‌های فرهنگی و ساختاری نظام دیه در حوزه کار، این تصور است که با پرداخت مبلغ مقرر، پرونده اخلاقی و اجتماعی حادثه نیز بسته می‌شود. اما در حقوق موجود، پرداخت دیه لزوماً مسئولیت کیفری، بیمه‌ای یا مسئولیت ناشی از رعایت نکردن مقررات ایمنی را از میان نمی‌برد. نقد اصلی متوجه وضعی است که در آن، رسیدگی عملی بیش از اصلاح محیط ناایمن بر جبران مالی متمرکز می‌شود و "مسئولیت" به یک هزینه قابل محاسبه تقلیل می‌یابد.

دیه به‌خودی خود همه مسئولیت‌های ناشی از حادثه کار را از میان نمی‌برد و در پرونده‌های مشخص ممکن است مسئولیت کیفری، جریمه، الزام‌های بیمه‌ای یا تعهدات دیگری نیز مطرح باشد. نقد این نوشته متوجه سازوکاری است که در عمل، پرداخت دیه را به محور اصلی رسیدگی تبدیل می‌کند و پیشگیری، اصلاح ساختار کارگاه و پاسخ‌گویی عمومی را به حاشیه می‌راند.

در یک نظام حقوقی پیشرو، مرگ یک کارگر بر اثر سهواً انگاری کارفرما در

تهیه کلاه ایمنی یک جرم جنایی است. جان یک انسان. اما در نظام دیه، تمرکز اصلی روی "جبران مالی" است. وقتی کارفرما دیه را (غالباً از جیب شرکت بیمه و نه حتی از جیب خودش) پرداخت می‌کند، حس می‌کند جریمه یک تخلف اداری یا مالی را داده است، نه اینکه مسئول پایان دادن به زندگی یک انسان بوده است.

پدیده‌ای به نام "خرید سابقه تخلف"

در برخی پرونده‌های حوادث کار، تعیین درصد تقصیر و پرداخت خسارت از مسیر بیمه به محور اصلی رسیدگی تبدیل می‌شود. این روند ممکن است جنبه خصوصی دعوا را زودتر خاتمه دهد، اما درباره جنبه عمومی جرم، مسئولیت‌های تأمین اجتماعی و الزام به اصلاح محیط کار را باید جداگانه و بر پایه رأی و مقررات هر پرونده داوری کرد. ماده ۶۶ قانون تأمین اجتماعی نیز مقرر می‌کند که اگر حادثه مستقیماً ناشی از رعایت نکردن مقررات حفاظتی و بهداشتی از سوی کارفرما یا نمایندگان او باشد، سازمان هزینه‌های درمان، غرامت و مستمری را پرداخت و از کارفرمای مقصر مطالبه می‌کند. بنابراین نقد این نوشته نه انکار این مسئولیت‌ها، بلکه پرسش از کیفیت اجرا و میزان اثر بازدارنده آن‌هاست.

در بسیاری از نظام‌های بیمه‌ای، تکرار حادثه می‌تواند موجب بازبینی خطر، تشدید نظارت یا افزایش حق بیمه شود؛ اما درباره عملکرد بیمه مسئولیت در ایران باید بر پایه قراردادهای خسارت و رویه‌های مشخص داوری کرد. در هر حال، انتقال بخش مهمی از هزینه حادثه به بیمه ممکن است هزینه قابل‌پیش‌بینی‌تری برای کارفرما بسازد و انگیزه اقتصادی پیشگیری را کاهش دهد. برای روشن‌شدن منطق بحث، می‌توان مثالی فرضی زد: اگر هزینه نوسازی داربست و تجهیزات ایمنی چندین برابر حق بیمه مسئولیت باشد، کارفرمایی که فقط سود کوتاه‌مدت را می‌سنجد ممکن است بیمه را جایگزین سرمایه‌گذاری در ایمنی کند. این مثال توصیف همه کارفرمایان یا همه قراردادهای بیمه نیست، بلکه نشان‌دهنده خطری در ساختار انگیزه‌هاست.

پدیده استاندارد دقیق و افراطی دیه در ازاء جرایم و خسارات

خصوصیات اساسی دیه همان استاندارد شدید جرایم و خسارات وارد بر شاکیان در ازاء دیه ای است که بدانها تعلق می‌گیرد. این خاصیت به نام "دیه ثابت" شناخته می‌شود و بار دیگر استدلال خواهیم کرد که چرا این امر مشخصاً به نفع کارفرما است.

پیش‌بینی‌پذیری مالی و سقف ریسک: برای یک کارفرما یا سرمایه‌دار، هیچ چیز خطرناک‌تر از "ریسک غیرقابل پیش‌بینی" نیست. در سیستم‌های بین‌المللی، اگر یک کارگر نخبه یا سرپرست کارگاه به دلیل خطای کارفرما آسیب ببیند، ممکن است دادگاه کارفرما را به پرداخت میلیون‌ها دلار غرامت (بر اساس درآمد آینده آن فرد) محکوم کند که می‌تواند منجر به ورشکستگی کارخانه شود. اما در نظام دیه، کارفرما سقف خسارت را دقیقاً می‌داند (مثلاً می‌داند دیه کامل در سال چقدر است). این شفافیت مالی و سقف دار بودن مجازات، عملاً دست کارفرما را در ریسک کردن روی جان کارگران باز می‌گذارد.

آرامش خاطر شرکت‌های بیمه: شرکت‌های بیمه در ایران به راحتی می‌توانند با یک فرمول ثابت، حق بیمه مسئولیت کارفرما را محاسبه کنند؛ چون می‌دانند بدترین سناریو (مرگ کارگر) یک نرخ مصوب و کلاسه شده دارد. بنابراین بیمه به یک ابزار ارزان قیمت برای رفع مسئولیت کارفرما تبدیل می‌شود.

سیستم قضایی منطبق با استانداردهای ILO

در برخی نظام‌های حقوقی، جبران خسارت می‌تواند افزون بر مبلغی برای درد، رنج و نقص جسمانی، زیان‌های قابل‌اثباتی مانند درآمد از دست‌رفته، هزینه درمان، توان‌بخشی و نیازهای آینده فرد آسیب‌دیده را نیز دربر گیرد. نحوه نام‌گذاری و محاسبه این خسارت‌ها در هر کشور متفاوت است؛ نکته اصلی آن است که خسارت واقعی فرد و آثار بلندمدت حادثه، به یک نرخ ثابت فروکاسته نمی‌شود.

خسارت عمومی (General Damages): که شبیه دیه است و برای درد، رنج و نقص عضو فیزیکی پرداخت می‌شود.

خسارت اختصاصی (Special Damages): که کاملاً بر اساس شخصیت، درآمد، سن و وضعیت زندگی کارگر معین محاسبه می‌شود. دادگاه حساب می‌کند که این آدم خاص، اگر آسیب نمی‌دید تا ۳۰ سال آینده



چقدر درآمد کسب می‌کرد؟ چقدر هزینه درمان شخصی‌سازی‌شده نیاز دارد؟ و کارفرما ملزم به پرداخت تکتک این مبالغ است.

در واقع، کلاسه کردن دیه، انسان را به یک کالا با قیمت مصوب تبدیل می‌کند؛ کالایی که کارفرما می‌تواند هزینه آسیب دیدن آن را از قبل در بودجه سالانه شرکتش به عنوان "هزینه‌های جاری و بیمه" تایید کند و با خیالی آسوده به کار خود ادامه دهد.

قدرت متشکل کارگری:

تحول اساسی در فلسفه قضایی و چگونگی ایمنی محیط کار

در دوره‌های گوناگون جنبش کارگری، تشکلهای مستقل و اقدام جمعی توانسته‌اند ایمنی محیط کار را از موضوعی صرفاً اداری به مطالبه‌ای مستقیم در محل تولید تبدیل کنند. شوراها و نمایندگان منتخب کارگران، با نظارت روزمره و امکان توقف کار خطرناک، می‌توانند پیش از وقوع حادثه مداخله کنند. این الگو بیانگر حقوق کارگری مبتنی بر قدرت جمعی است؛ حقوقی که نه فقط بر دادخواهی پس از حادثه، بلکه بر جلوگیری از آن تکیه دارد.

این رویکرد، فلسفه عدالت قضایی و ایمنی را کاملاً دگرگون می‌کند و تفاوت‌های ساختاری عمیقی با سیستم بوروکراتیک و مالی "دیه" دارد.

ایمنی، حقی قابل مطالبه است، نه امتیازی اداری: نمایندگان منتخب کارگران باید بتوانند خطر فوری و جدی را گزارش کنند و کارگر نیز بدون تحمل پیامد ناروا از موقعیت خطرناک دور شود. ماده ۱۳ مقاولنامه شماره ۱۵۵ سازمان بین‌المللی کار بر حمایت از کارگری تأکید دارد که با دلیل موجه خود را از وضعیت دارای خطر فوری و جدی دور می‌کند. تبدیل این اصل به حق مؤثر توقف کار، به تشکلهای مستقل، ضمانت اجرایی و مقررات روشن داخلی نیاز دارد.

ضرر مالی به جای هزینه دیه: برای کارفرما، خوابیدن خط تولید حتی برای چند ساعت، ضرر مالی بسیار سنگین‌تری نسبت به پرداخت دیه یک کارگر در پایان سال دارد. بنابراین، تهدید توقف کار، قوی‌ترین اهرم فشار برای مجبور کردن کارفرما به ایمن‌سازی محیط است.

پیشگیری جمعی در برابر غرامت فردی: در نظام دیه، دادخواهی بعد از وقوع فاجعه آغاز می‌شود (عدالت پسینی). در نظام شورایی، شورا پیش از وقوع حادثه با نظارت روزمره دخالت می‌کند (عدالت پیشینی).

تحلیل عقب‌گرد به طبقه کارگر و بازگشت سوانح

در میانه کشمکش بر سر عدالت در محیطهای کارگری، پس از جنگ جهانی دوم و دوران جنگ سرد مصادف با حمله گسترده به طبقه کارگر و از جمله موضوع کنترل بر امنیت و سلامتی محیط کار دستخوش تغییرات مهمی شد. "نهاده‌سازی و بوروکراتیزه کردن منازعات کارگری" عنوان ساز و کار جدید از طرف دولت‌ها و انواع نهادهای بین‌المللی کارفرمابیتی بود که قدرت گسترده شوراها و تشکلهای کارگری را محدود کند. تهدید به اعتصاب و توقف خط تولید و در یک کلام اعمال کنترل اقتصادی در راس اختلافات قرار داشت. نتیجه کشمکش به نفع کارفرمایان در دو محور قابل بیان است:

قوانین مصوب دولتی و دادگاه‌ها جایگزین اقدام مستقیم کارگران شدند.

به کارگران گفته شد: "شما لازم نیست کار را تعطیل کنید؛ اگر خطری هست به بازرس دولت گزارش دهید یا منتظر بمانید تا در صورت حادثه، دادگاه غرامت (یا دیه) تعیین کند."

این کار عملاً سلاح اصلی کارگران (یعنی همبستگی و اقدام جمعی فوری) را خنثی کرد و آن‌ها را به راهروهای طولانی دادگاه‌ها هدایت کرد؛ جایی که کارفرما با وکلای گران‌قیمت همیشه دست بالا را دارد.

مبانی اصل قضایی کارگری در رسیدگی به امنیت محیط کار

در ادامه موضوع مورد بحث نوشته به مقایسه پایه‌های فلسفی و بنیادی دو نوع یا دو دیدگاه در مورد عدالت در جامعه و مشخصاً در محیطهای کار مواجه می‌شویم.

عدالت کفاره‌ای یا توانایی (Expiatory / Retributive Justice): تمرکز بر این است که جرمی رخ داده، توازنی بهم خورده و حالا مجرم باید با

پرداخت یک "تاوان"، "کفاره" یا "دیه"، گناه و بدهی خود را صاف کند. در این دیدگاه، پس از پرداخت تاوان، فرض بر این است که همه‌چیز به حالت عادی برگشته است.

عدالت پیشگیرانه و فایده‌گرا (Preventative / Utilitarian Justice): هدف اصلی قانون، انتقام یا پاک کردن گناه فردی نیست؛ بلکه اصلاح ساختار، پیشگیری از تکرار جرم و حفظ سلامت کل جامعه است.

وقتی این دو اصل را در بستر قانون کار و حوادث کارگری مقایسه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که چرا نظام دیه در کارخانه‌ها تا این حد به نفع کارفرما و به ضرر جامعه کارگری عمل می‌کند:

نگاه به حادثه: سوانح کار به یک حادثه تصادفی و فردی تقلیل می‌یابد و نه یک یک "خطای ساختاری و سیستمی" که نشان‌دهنده نقص در مدیریت کارخانه است.

مسئولیت کارفرما: آرام کردن اوضاع و جبران خسارت از طریق جلب رضایت شاکی

دینفع اصلی: کارفرما و کارگر آسیب دیده و کارفرما؛ جلوگیری از دخالت تشکل و مجموعه کارگری جلوگیری می‌شود

زمان مداخله قانون به بعد از وقوع حادثه منحصر است

در بازگشت به دیه

تا اینجا در پایه فلسفی عدالت کفاره ای علاوه بر کارفرما، اینبار قانون کار جمهوری اسلامی نیز در مقام یک سم مهلک علیه کارگران در پروبلماتیک "سوانح جا میگیرد. کارفرما خرید تجهیزات ایمنی را با نرخ دیه مقایسه می‌کند. جان کارگر تبدیل به یک "هزینه مبادله" (Transaction Cost) می‌شود که در بیلان مالی شرکت قابل محاسبه است. پرداخت غرامت مانند یک غسل تعمید حقوقی است. کارفرما با پرداخت چک، تخلفات گذشته‌اش را پاک میکند؛ بدون اینکه مجبور باشد خط تولید ناایمن خود را متوقف یا مهندسی مجدد کند. اینجا کسی به روی خود نمی‌آورد که با هر پرونده و با هر مورد از کارگران از کار افتاده بار روانی، بهداشتی و اقتصادی سنگینی به کل جامعه و سیستم درمانی کشور وارد می‌شود که با یک چک ریالی به خانواده او، جبران نخواهد شد.

دیه در قانون کار، امتداد مستقیم نگاه کفاره‌ای به عدالت است؛ نگاهی که در دنیای صنعتی امروز، بیش از آنکه حق کارگر را زنده کند، برای کارفرمای متمول "مصونیت خریدنی" ایجاد می‌کند. نظام دیه، یک "سپر بلای حقوقی" تام و تمام برای دولت‌هاست تا بار مسئولیت‌های کلان خود را در قبال رفاه، درمان و امنیت شهروندان زمین بگذارند و منازعه را به یک دعوی شخصی میان "کارفرما و کارگر" تبدیل کنند. با خصوصی شدن فاجعه بحران ساختاری به یک مورد جدا افتاده و بد بیاری اتفاقی تقلیل می‌دهد. منطق سیستم این است: "یک نفر آسیب دیده، کارفرما هم باید پولش را بدهد؛ دولت این وسط فقط یک داور یا ناظر است." با این کار، دولت خود را از پاسخگویی درباره اینکه چرا سیستم نظارتی‌اش فلج بوده، معاف می‌کند.

بازگشت به سوانح محیط کار

در بررسی خود از سوانح جداگانه محیطهای کار شروع کرده و در نقب عمیق تر به خصوصیات عام و فلسفه سوانح و مبانی قضایی ناظر بر آن به صحنه سوانح باز میگردیم. سوانح محیط کار در ایران در یک مثلث جنایی شوم خلاصه میشود که از هر قربانی نیروی تازه میگیرد و توده عظیمی در دوندگی بی انتها در این مثلث منشاء سود و ثروت بیشتر این هیولا است.

ضلع اول (کارفرما): با پرداخت یکجای دیه (از طریق بیمه)، خود را از نظر شرعی و قانونی "بدهکار" نمی‌داند و پرونده انسانی را در ذهن خود مخومه می‌کند.

ضلع دوم (دولت و بوروکراسی): با ارجاع کارگر به کمیسیونهای پزشکی طولانی، دادگاههای چندمرحله‌ای، بازرسیهای کار زمان‌بر و در نهایت حواله دادن او به صندوقهای حمایتی کم رقم، او را در فرآیند فرسایشی بوروکراسی پیر می‌کند.

ضلع سوم (تورم و زمان): در این فاصله که کارگر میان این نهادها پاس‌کاری

می‌شود، ارزش واقعی آن پول کلاسه شده (دیه) بر اثر تورم خوب می‌شود.

قصه خیلی ساده‌ست: وقتی جوان کارگر قیمت ثابت پیدا می‌کند، کارفرما هم می‌تواند خطر را حساب و کتاب کند. دو دوتا چهارتا می‌کند که ایمن‌کردن کارگاه چقدر خرج دارد و مسئولیت بیمه کردن چقدر است. اگر بیمه ارزان‌تر دربیاید، ممکن است ترجیح بدهد پول بیمه رو بدهد و محیط کار به روال سابق خطرناک بماند. بعد هم اگر حادثه‌ای شد، پرونده به راهروهای دادگاه و پزشکی قانونی و بیمه می‌افتد؛ خانواده کارگر می‌دود و پولی که آخرش می‌گیرد، زیر فشار تورم آب می‌رود. حرف این نوشته این است که جان آدم نباید به یکی از هزینه‌های تولید تبدیل شود. راه آن هم فقط بالا بردن دیه نیست؛ کارگر باید تشکل خود را داشته باشد، روی ایمنی نظارت کند و هر جا جان کسی در خطر است، بتواند کار را همان لحظه بخواباند.

خلاصه: مقاله حاضر نظام دیه در حوادث کار ایران را نقد می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه پرداخت مبلغی ثابت، به‌ویژه هنگامی که از مسیر بیمه انجام می‌شود، می‌تواند مسئولیت کارفرما را به هزینه‌ای قابل‌پیش‌بینی تبدیل کند. این سازوکار، حادثه ساختاری را به اختلافی خصوصی میان کارگر و کارفرما تقلیل می‌دهد و نقش دولت، بازرسی کار و الزام به اصلاح محیط نایمن را کم‌رنگ می‌کند. متن در برابر عدالت پسینی و جبران مالی، بر پیشگیری جمعی، تشکل مستقل کارگری، نظارت مستقیم و حق توقف کار نایمن تأکید دارد.

بازگشت به طبقه کارگر

سوانح محیط کار فقط جان و تن کارگران را هدف نمی‌گیرد؛ هر حادثه خانواده‌ای را به فقر و فرسودگی می‌کشانند و قدرت کارفرما را بر نیروی کار تثبیت می‌کند. نظامی که هزینه مرگ و از کارافتادگی را از پیش محاسبه و از مسیر بیمه پرداخت می‌کند، فاجعه انسانی را به قلمی در حسابداری بنگاه تبدیل می‌کند. مقابله با این سازوکار، مبارزه‌ای سیاسی، جمعی و سراسری در دفاع از منافع مشترک طبقه کارگر است.

ایستادگی کارگرانی را پاسبان داریم که بی‌هراس در برابر تهدید و زور کارفرما می‌ایستند. سند واقعی حفاظت از جان و سلامت ما نه در جیب شرکت بیمه، بلکه در قدرت متشکل خود ماست: در تشکل مستقل، نظارت مستقیم بر ایمنی و حق توقف کار خطرناک. کارگران، متحد شویم!

۲۷ سپتامبر ۲۰۲۶

شوخی شوخی یک دستور ساده و کم‌مایه از طرف پزشک‌های ستونهای اقتصادی جمهوری اسلامی را از پایه تکان داد. متن دستور به این شرح

وقتی پزشک‌ها هم سر از اقتصاد در آورد

مصطفی اسدپور

شوخی شوخی یک دستور ساده و کم‌مایه از طرف پزشک‌های ستونهای اقتصادی جمهوری اسلامی را از پایه تکان داد. متن دستور به این شرح است: "معافیت های بنگاه های بزرگ و سودآور از نظر عدالت اقتصادی و امکان تأمین منابع پایدار برای افزایش اعتبار کالابرگ بازنگاری شود." این دستور تا اینجا نشانه تغییر چیزی نیست، حذف بخش بسیار بزرگی از آنها الزاماً معنای عدالت را در بر نمی‌گیرد، اصلاً معلوم نیست که ارگانهای اصلی تعیین این مالیاتها، از جمله مجلس، با ساز ایشان خواهند رقصید و بالاخره چگونه مالیاتهای بازگشته به اعتبار کالابرگ می‌افزاید و بیلان خود کالا برگ کجای کار است.

اما با همه این تردید و ناروشنی آنچه قطعی است آن است که حکایت از تغییر سیاست در میان است و خارج از اینکه هدف عمارت پاستور چه باشد، "بنگاه های بزرگ" و سود آور حرف و حدیث خود را در میان کارگران به پیش می‌کشند. قدمت این داستان به اولین بودجه این حکومت میرسد و در تمام این سالها بموازات شواهد تعمیق هر چه بیشتر فساد مالی و انواع کانالهای مافوق قانونی در دست درازی به بودجه، بالاخره رئیس جمهور کشور صراحتاً در را برای بازنگاری باز می‌کند. پزشک‌های مقامی مثل خامنه ای نیست که به سادگی بتواند عقب بنشیند؛ مردم و اوضاع هم به سبب قیل نیست. مهمتر از همه این دعانامه رو به "بنگاههای بزرگ"، بجز بنگاه های مذهبی پای موسسات تولیدی خود روسازیها و فولاد و امثال آنها نیز به میان می‌کشد که خون مردم را توی شیشه کرده اند و از دهها کانال از معافیت مالیاتی تا انحصار تعیین قیمت و بازی حواله ها و انحصار بازار نیز فقط خون مردم را مکیده اند. در لیست دریافت کنندگان مشوق مالیاتی بسیاری از واحدها در مناطق ویژه صنعتی دیده میشود که پدر کارگر را درآورده اند و چه بسیار همان بنگاه های نفت و پتروشیمی بر گرده استثمار کارگر پروژه ای سوار هستند.

در یک نگاه سرسری به سایت "مرکز ملی اطلاعات مالی" سیاه بر سفید در شناساندن ماسبق این روش کار به پولشویی میرسد و تنها راه چاره را شفافیت میداند. شفافیت یا همان چیزی که سی چهل سال است یقه ج.ا. در دست بانک جهانی قرار دارد. قانون میارزه با پولشویی میگوید:

"این بحث سه مرحله دارد. نخست باید اندازه و انواع معافیت‌ها را شناخت و میان حمایت اجتماعی، مشوق اقتصادی و امتیاز بی‌اثر فرق گذاشت. سپس باید مسیر پول را از دریافت تا مصرف و سرمایه‌گذاری دنبال کرد و نقش بانک، مالیات، ثبت شرکت‌ها و حسابرسی را دید." در پایان نیز باید از پرسش کلی "چه خبر است؟" به مطالبه‌ای محدود و قابل سنجش رسید: "انتشار هزینه هر معافیت، شناسایی ذینفع نهایی و تمديد امتیاز فقط پس از ارزیابی نتیجه."

به این ترتیب دنگ و فنگ پزشک‌ها برای کشفیات اقتصادی "منابع پایدار" برای کالابرگ برای چیست؟ یک بار به اسم دفاع از اشتغال کارگر، بودجه بارانه و کالابرگ و دستمزد را میریزند به حلق کارفرما و به هیچ احدی هم جزئیات را فاش نمی‌کنند و این وسط با همدیگر پول می‌شویند و بالا می‌کشند. بعد هم وقتی قسمت کوچک از همان پول را به اسم تقویت بنیه مالی کالابرگ می‌خواهند برگردانند، قطره چکان دست می‌گیرند، فیل "بازنگری" هوا می‌کنند و هنوز هم در جزئیات خفه خون می‌گیرند. مساله مهمتر آنجاست که در هر دو طرف این مسیر کارگر زیر دست گرگهای کثیف کارفرمایی ایران هنوز هم از خدمات بی دریغ عالی جنابان دولتی در انواع بامبول با همان دستمزدهای زیر خط فقر علناً بهره مند است. دولت وقت تعیین دستمزدها آه و ناله و کمبود بودجه و تورم را بر پا میکند ولی در ابلاغ سوبسید کلان به جیب کارفرما به روی خودش هم نمی‌آورد.

پزشک‌ها هنوز نمی‌دانند خود را بی‌گدار به کدام آب زده. با دو جلسه در حضور کارگران، مثل رفسنجانی و روحانی، از این بلبل زبانی‌ها پشیمان خواهد شد. حرف اول و آخر ما و همه کارگران این است، که به شلنگ تخته بچگانه پایان داده شود. دولت باید جرات بخرج بدهد و دست از پول شویی به اسم منافع کارگران بردارد. مقابله با پولشویی امر کارگران نیست. این دسته گل مافیای دولتی و کارفرمایی جمهوری اسلامی است و کارگران هیچ نفعی در اختفای طبقه دشمن خود ندارند. بر عکس فساد و دزدی و ارتشاء ذاتی بورژوازی را کارگران باید آنچنان قاطع و هه جانبه پیش ببرند که خود کارگران را آلوده نکند. به همین دلیل دو نکته را باید مد نظر قرار داد.

اول: در نظام مالیاتی ایران سه مفهوم کنار هم دیده می‌شود: معافیت، مالیات با

کارگران کمونیست

حزب حکمتیست (خط رسمی)، سنگر

اتحاد طبقاتی و تشکل حزبی شما

است.

به این حزب بپیوندید!

شد، کسی نمیداند کار به کجا خواهد کشید؛ مهم است که کارگران بدانند و باید متحدانه راه خود را در پیش گیرند.

در پایان و بدون نقب به کار و پول و سرمایه و مارکس نوشته و موضوع بحث هرگز کامل نخواهد بود مگر بر چند حکم مارکسیستی تاکید ویژه گذاشته باشیم،

اول: تلنبار پول در بانک‌ها، بنیادها و مؤسسات کاغذها و اسکناس روی هم چیده شده نیستند. نگاه کنید که چگونه این بنگاه‌ها در بکارگیری کارگر و کندن پوست کارگر با هم همکاری دارند، زیر بغل همدیگر را گرفته اند و از خود با وفاداری کامل چیزی را فاش نمیکنند اما علیه کارگر دهان فراخ و هذیان و پسب فطرتی را قرقره میکنند.

نه، پول، پول نمیزاید. پول اگر فقط بماند، سرمایه نیست. باید وارد رابطه‌ای شود که در آن نیروی کار و امکانات تولید خریداری شوند و در پایان پول بیشتری بازگردد.

پس سود از کجا می‌آید؟ از تفاوت میان ارزشی که کارگر می‌آفریند و مزدی که دریافت می‌کند. اما در جامعه شما، پیش از رسیدن به کارخانه نیز امتیاز، رانت، بانک، زمین و تورم دارایی، ثروت را میان گروه‌ها جابه‌جا می‌کند.

معافیت مالیاتی کجای این ماجراست؟ معافیت می‌تواند بخشی از پول عمومی را نزد یک نهاد نگه دارد. پرسش این است که آن پول به خدمت عمومی باز می‌گردد، به سرمایه‌گذاری مولد و مزد بهتر می‌رسد، یا به دارایی و قدرت خصوصی تبدیل می‌شود.

برای تغییر باید اراجیف افسانه سرمایه را بدور ریخت. مسیر انباشت را آشکار کنید: منشأ پول، مالک نهایی، نوع سرمایه‌گذاری، وضع نیروی کار و سرنوشت مازاد.

شفافیت آغاز است؛ تغییر رابطه قدرت، مقصد.

نرخ صفر و عدم شمول. جمع‌زدن همه این موارد زیر یک عنوان، تصویر را بزرگتر و گاهی گمراه کننده می‌کند. بخشی از این معافیت‌ها مستقیماً در جهت اشتغال و تقویت بنیه ارگانهای عمومی از جمله بیمارستانها از اهمیت در خود برخوردارند.

دوم؛ حساسیت ویژه بر روی بنیادهای مذهبی، از هر نوع و مشخصاً روی فعالیت‌های خیریه، وجود دارد که با همه حقانیت باید روی یک نکته اساسی تاکید گذاشت و آن اینکه معافیت مالیاتی می‌تواند یکی از انگیزه‌ها و منافذ رشد خیریه‌ها باشد، اما شواهد موجود اجازه نمی‌دهد شکوفایی خیریه‌ها را عمدتاً به آن نسبت دهیم. رشد فقر و نیازهای درمانی و معیشتی، کمبود پوشش خدمات رفاهی، سنت نذر و وقف، اعتماد مردم به کمک مستقیم، واگذاری بخشی از خدمات اجتماعی به نهادهای غیردولتی و آسان‌تر شدن سازمان‌دهی جمعی نیز محرک‌های مهمی‌اند. به یاد داشته باشیم بدلیل فقر و بینوایی ساخته و پرداخته حکومت و از جمله رئیس‌جمهور ده‌ها هزار از زنان طبقه ما در بیغوله‌های تحت استثمار شدید مشغول به کار هستند و نباید اجازه داد هستی آنها بازیچه پول خوری مظلوم پناهانه قرار بگیرد.

تا آنجا که به بنیادهای مذهبی بهره‌کشی و پول شویی مربوط میشود حساسیت ما باید به همه انواع فعالیت مذهبی از همه ادیان و ایدئولوژی و نه فقط در مورد اسلامی متمرکز باشد.

حرف حساب نوشته اینست که در بررسی مشخص کشمکش امروز، بدترین سناریو آنجاست و دولت و قطب سرمایه روی آن حساب باز کرده اند که کارگران در هر کارخانه و مرکز تولیدی پرونده خود را باز کنند و طبقه ما را به هزار تکه در هزار جبهه درگیر سازد. به همین دلیل، قبل از هر چیز و اساساً در این کشمکش باید روی ادعای طبقه کارگر و کشمکش دستمزدی خم شد بخصوص برای آنکه یک خواست سراسری و متحد کننده فوری بحساب می‌آید. کدام کارگر است که بخاطر نیل‌آورد در تمام این سالها، و به قدمت دو نسل از طبقه کارگر، به نام معافیت‌های مالیاتی هزاران میلیارد تومان از بودجه را صرف حیف و میل و منافع مخفی و خصوصی خویش کرده اند و در مقابل انواع نیروهای باند سیاهی از شورای عالی کار و شورای اسلامی را به جان ادعای افزایش دستمزد انداخته اند که پول نیست و بودجه نیست؟

هدف از این نوشته تاکید بر واقعیت اینست که این دستمزدها و معیشت طبقات زحمتکش است که قالب تنگ و صنفی و چانه زنی را به سمت یک کشمکش سیاسی تمام عیار میکشد. چه بخواهند چه نخواهند امروز دستور پزشک‌ان دعوتنامه ای به همه آژیتورهای کارگری است که به میدان بیایند. نتیجه دهها سال تلاش شما در افشای هویت و مقاصد انواع چهره‌های طبقه حاکم اکنون در قالب هزاران هزار گوش شنوا در مشتهای شما است. تسلیم پوپولیسم و وفور جریان‌ات ضد رژیم دوزاری نشوید. بلوغ سیاسی و حق طلبی رفقای کارگر را باور کنید و با سرسختی به حقیقت، همه حقیقت وفادار بمانید.

امروز که رئیس‌جمهور ویلون بدست گرفته و زیر جامه جمهوری خود را بر تیر چراغ برق هر کوچه و خیابان به حراج میگذارد باید تا آخر خط رفت. روشننگری، روشننگری و باز هم روشننگری در اعلام لیست کامل همه امتیازات و حیف و میل‌ها، همه حاتم بخشی‌ها به فعالیت‌های مذهبی تا بخشش به خانه کارگر باید در تمام جزئیات و تمام سابقه افشا شود و پس گرفته و به خزانه مرکزی بازگردانده شود. بنابراین اهمیت خبر بیشتر در تغییر جهت سیاست است: دولت مجبور شده است بجای فشار باز هم بیشتر بر پایه‌های پایین جامعه، بخشی از درآمد را از امتیازهای بزرگ و کم‌اثر جست‌وجو کند. این کار نه دولا شدن است و نه باید اجازه داد از این عقب‌گرد و شکست به کمدی و کاریکاتور تبدیل شود. در هر حال نتایج شکست آنرا دوباره به پای کارگران خواهند نوشت.

تا همین جایی ام شهریور ۱۴۰۵ یک نقطه عطف مهم است و از همان روز بدنبال روشن شدن حساب و کتاب مملکت فاتحه دستور و عالیجناب خوانده

مجمع عمومی نماینده مستقیم کارگران



سایت رادیو: radioneena.com

کانال یوتیوب: youtube.com/@radioneena60

تلگرام: t.me/RadioNeenna

اینستاگرام: instagram.com/radioneena

فیسبوک: facebook.com/radioneena

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti1954@gmail.com

سردبیر کمونیست: احمد مطلق

amotlagh28@gmail.com

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)
Worker-communist Party Hekmatist
hekmatist.com

صفحات حزب در میدیای اجتماعی

تلگرام: Hekmatistx@

اینستاگرام: instagram.com/hekmatist_official_line

فیسبوک: facebook.com/Hekmatist.ol

سردبیر حکمتیست هفتگی: فواد عبداللہی

انقلاب کارگری انقلابی از سر فقر و استیصال و ناچاری اوضاع کارگران نیست. انقلابی مبتنی بر آگاهی و آمادگی مادی و معنوی طبقه کارگر است. هرچه توده مردم کارگر از آزادی های سیاسی وسیع تری برخوردار باشند، هرچه شخصیت و حرمت مردم بطور کلی و طبقه کارگر بطور اخص در جامعه تثبیت شده تر باشد، هرچه طبقه کارگر از رفاه و امنیت اقتصادی بیشتری برخوردار باشد و بطور کلی هرچه مبارزات کارگری و آزادیخواهانه موازین سیاسی و رفاهی و مدنی پیشروتری را به جامعه بورژوایی تحمیل کرده باشند، به همان درجه شرایط برای انقلاب کارگری علیه کلیت سرمایه داری آماده تر و پیروزی این انقلاب قاطعانه تر و همه جانبه تر خواهد بود. جنبش کمونیسم کارگری در صف مقدم هر مبارزه برای اصلاح موازین جامعه موجود به نفع مردم قرار دارد.

برنامه یک دنیای بهتر